

چکیده :

نوروز از بزرگ جشن‌های اقوام ایرانی و میراث فرهنگی گذشتگان است. در بخش نخست مقاله، نویسنده با تکیه بر ایرانگیر بودن بزرگداشت آئین نوروزی و شرکت فعال توده‌های میلیونی در آن، جشن بهاری را نمادی از پیوند و همبستگی ملت ایران می‌پندارد و معتقد است مردم با مشارکت در سور و جشن و پیروی از آداب و رسوم کهن، همدلی، هم‌اندیشی و همکنشی خود را به گونه‌ای نمادین به نمایش می‌گذارند و حداقل سالی یکبار، آگاهانه یا غیرآگاهانه، پیوند و پیمان خود با نیاکان و خویشان را تجدید می‌کنند و به این میراث کهن و میثاق فرهنگی جان دگر می‌بخشند.

در بخش دوم، در پیگشت اسطوره‌ای خاستگاه نوروز، نویسنده به پیوند اسطوره‌ای خورشید با جمشید و جمشید با نوروز می‌پردازد و خاستگاه طبیعی- اسطوره‌ای "جمکرد" را به روایت "بندھشن" و شاهنامه فردوسی مورد توجه قرار می‌دهد.

آیین‌ها و مراسم مربوط به سور و سوگ جمعی، به عنوان بخشی از عناصر فرهنگی یک قوم، به طور تدریجی در طول زمان نشو و نما یافته، از هزاره‌ها و سده‌ها گذشته، اسطوره‌وار به صورت کنونی به دست نسل امروز رسیده است.

به رغم تمام دگرگونی‌های ژرف در سده‌های اخیر، ما هنوز هم دم گرم نیاکان دور خود را در زندگی روزانه احساس می‌کنیم؛ در زبانی که بدان سخن می‌گوییم؛ در باورهایی که به طور نقلی یا عقلی بدان‌ها پایبندیم؛ در خوراک و پوشاکی که برای زیست و ساز فراهم می‌آوریم؛ در پیوند زناشویی، سور و سوگ خانوادگی، قومی و ملی؛ درآمیزه‌رنگ‌ها و آهنگ‌ها... خلاصه در میراث فرهنگی، مادی و معنوی، اثر انگشتان و نفس نافذ نیاکان کهن خود را می‌یابیم. ما، به عنوان انسان - انس گیرنده نه تنها از فرهنگ قومی، به مثابه "آب حیات اجتماعی و غسل تعمید" جمعی جان گرفته‌ایم، بلکه پیوسته در دریایی از سنن و آدابی شناوریم که در هر قطره آن جان اقوام و اجداد خودی و بیگانه نهفته است. به همین سبب می‌گویند: "مردگان بر زندگان حکومت می‌کنند."

سنن و آداب کنونی هر قوم قدیمی یادمانی از گذشته‌های دور دارد، حتی اگر گذشت زمان رنگ و جلای آن را زدوده یا رنگ نوئی بدان زده باشد. گر چه بسیاری از آداب و رسوم در جریان تحول، اهداف ظاهراً دینی یا دولتی یافته‌اند ولی هرگز نقش اساسی خود، به عنوان عنصر پیوندگر اعضای یک قوم یا افراد ملت را از دست نداده‌اند.

"نوروز"، به عنوان یک جشن کهن از اقوام متعدد منطقه به میراث رسیده است و با رنگ و انگ ویژه خود "شناسنامه" ایرانی گرفته و به نماد پیوندگر افراد و اقوام

ایرانی و ملت ایران تبدیل شده است. ما از طریق "نوروز" در باورهای زمان کهن و در تاریخ تفکر نفوذ می‌کنیم و سلسله‌ها را نه در سده‌ها، بلکه در هزاره‌ها در نوردیده، خود را با جمشید (جم + شید) و جمشید را با خود همبسته و یگانه می‌پنداریم.

ما با بزرگداشت "نوروز" پیوند و پیمان خود را با طبیعت، با سپهر گردون، با ورود خورشید به برج بره بهاری، با زمین، با سبزه و سنبل و گل و مرغ و ماهی... تجدید می‌کنیم.

ما با رویاندن سبزی در سرای خویش، گرداندن ماهی‌های رنگین در آب و نشاندن "سین"‌های هفت‌گانه در سفره‌ نوروزی، طبیعت را در حرم و حریم خانه خود می‌نشانیم و سپس در روز سیزدهم، به همراه سبزه‌ خانگی به سوی طبیعت می‌رویم و آن را به آب روان پاک می‌سپاریم.

ما نوروز را آغازگر رستاخیز طبیعت، گاه رویش و زایش باغ و بوستان می‌دانیم و بر این باوریم که در نوروز، همگام با طبیعت، باید روزگار نئی را با روان و نگرش نو، در تن‌پوش تازه‌ای بی‌آغازیم. تکانشی نه تنها در خانه مسکونی بلکه در خانه تن و جان دهیم و کین و کدورت از دل‌ها بزدایم و تخم نیکی و مهر عاطفی و آسمانی در آن بنشانیم. به همین جهت در دیدارهای نوروزی، یا اخیراً با کارت‌های شاد باش، با خویشان و اقوام دور و نزدیک خود پیمان تازه‌ای می‌بندیم و پیوندهای پیشین را استوار می‌گردانیم. در چنین فراشدی مقاصد مستوری نیز نهفته است: در جریان دهش و بخشش مربوط به آیین نوروزی، مهان توان قدرت و مسئولیت خود را با "عیدپانه" به نمایش می‌گذارند و کهان با پذیرش آن، ضمن تأیید اقتدار، مراتب سپاس، قدردانی و حق‌شناسی خود را نشان می‌دهند. چنین

پدیده‌ای در اکثر نهادهای اجتماعی، اعم از خرد، مانند خانواده، یا کلان، نظیر دین و دولت، با سلسله مراتب و تشریفات ویژه‌ای خودنمایی می‌کند تا مبادا اتزلزلی در روابط خرد و کلان یا فرمانبران و فرماندهان پدید آید.

امروزه نیز، نوروز تجلی‌گاه یگانگی، هم‌اندیشی، هم‌کنشی و همدلی ایرانیان در درون و برون مرزهای ایران زمین است. از کناره‌های کالیفرنیا در آمریکا تا سیدنی در استرالیا، با گذر از قاره‌های اروپا و آسیا، به رغم تفاوت‌های مکانی، در زمان واحد و آیین‌یگانه‌ای، ایرانیان به افق تهران، همانند قبله ملی ایران، با سرور به استقبال نوروز می‌روند و آرزوهای مشابهی برای سلامت و سعادت و سرفرازی خود و همگنان خویش در دل می‌پروراندند. با چنین کارکردی نوروز از روزگار بسیار کهن پیوندگر افراد و اقوام ایرانی بوده است و اینک هم به عنوان یکی از مهمترین عناصر فرهنگ ملی و منطقه‌ای عامل همبستگی ملی اقوام تشکیل دهنده ملت و نیز بستر پیوستگی فرهنگی ملل همجوار و هم مرز ایران به شمار می‌رود.

راز پیدایش جشن نوروزی از سویی ریشه در چرخش افلاک و سپهر گردون و از سوی دیگر در رویدادهای زمینی - اجتماعی در بخش معتدل و چهار فصلی نیم کره شمالی دارد.

در جریان تحول و گذار اجتماعات انسانی از نظام شبانی به نظام روستایی - دامداری در کناره‌های ارون رود، فرات، نیل... بتدریج دینوران فرزانه، با ژرف‌نگری به کواکب و افلاک، پیوند زیست زمین را با طلوع و غروب ماه و ستارگان، کم‌تابی و پرتابی خورشید، وزش بادهای موسمی و باران‌های رحمت‌زا و سیلاب‌های زحمت افزا دریافتند و هسته اصلی گاه‌شماری یا تقویم مبتنی بر گردش

ماه و خورشید را تکوین و تدوین کردند و بنا به باور زمان، جان و سرنوشت آدمیان را در میان اختران و در دست فرشتگان جای دادند...

با پیدایش نخستین شهرها و تثبیت مکانی نیایشگاه‌ها، نخستین نمایش‌های دسته‌جمعی دینی در آیین ستایش خورشید، تحت نام‌های "شمش" در بابل، "را" در مصر و "میترا" یا "مهر" در ایران، همراه با قربانی کردن گاو و اسب رواج یافت. با توجه به اینکه خاورمیانه یکی از باستانیترین گهواره‌های تمدن روستایی - شبانی است و کشاورزی از کناره‌های نیل، فرات و اروندرود برخاسته است؛ لذا تئوری تأثیر سرنوشت‌ساز آسمان در زمین و نتایج بعدی آن بسرعت در باور اندیشه‌وران و از طریق تعلیم آنان، در عقاید و ایمان مردمان تنفیذ و تداوم یافت؛ به طوری که امروزه، در آستانه قرن بیست و یکم نیز هنوز "هورسکوپ" یا "گاهنمای" طالع بینی مبتنی بر دوازده ماه سال خورشیدی ایرانی، زیور اکثر مطبوعات جهان است!

به دنبال تکوین و تثبیت اخترشناسی در بابل، مصر و هند، بروج دوازدهگانه کشف و زمان دقیق گردش زمین به دور آفتاب به تعداد ۳۶۵ روز در چهار فصل سه ماهه محاسبه و ضبط شد. بابلیان، مصریان، ایرانیان، چینیان و حتی آزتک‌ها و مایاها (با ۱۸ ماه بیست روزه، به اضافه پنج روز شوم)، علاوه بر گاه‌شماری مبتنی بر گردش ماه، گاه‌شماری خورشیدی را نیز برای تعیین موسم کاشت و برداشت و تثبیت روز جشن‌ها به کار می‌بردند.

خروج خورشید از "برج ماهی" و ورود آن به "برج بره" نقطه آغاز فصل بهاری، نوید چیرگی روشنایی بر تاریکی، گرمی بر سردی و در نتیجه چیرگی زیستن، زاییدن و رویدن، بر سترونی، پژمردگی و مرگ است. بدین جهت بسیاری از اقوام وابسته به اقتصاد کشاورزی و دامداری در منطقه معتدله، این تحول طبیعت را ارج فراوان می‌گذاشتند و با شوق و شادمانی مجالس جشن می‌آراستند.

با گذشت زمان علت وجودی و "شان نزول" همه جشن‌ها و سورها به صورت اسطوره‌هایی با رنگ و جلای خیالی و مجازی تنظیم و تدوین شد.

تکوین اسطوره‌ها نسبت به تاریخ حیات بشر بسیار متأخر است. پس از گذشت سده‌های متعدد، یافته‌های فرزندگان در مورد چرخش جهان و اجرام فلکی، با اسطوره‌های کاملاً مجازی در هم آمیخته از بستر حقیقی خود به در آمده است. اسطوره نورو از سویی با سناریوی آفرینش و از سوی دیگر با "جمکرد"، یا کنش‌های جم، درهم آمیخته است.

در آثار اوستایی به صراحت از "نروز" نام برده نشده است. احتمال دارد که این جشن بومی بوده، پیش از ورود آریائیان به وسیله ایلامیان و بابلیان... برگزار می‌شده است. در آثار پهلوی کهن، از آن جمله در بندهشن (بن دهش)، برخلاف "سفر پیدایش" در تورات، آفرینش جهان در یک سال شش مرحله‌ای، با طول زمانی متفاوت بازگو شده، و برای هر مرحله جشنی یا "گاهنباری" وجود داشته است.

مهرداد بهار در "پژوهشی در اساطیر ایران"، می‌نویسد:

- "... (هرمزد) نخست آسمان را آفرید روشن، آشکارا، بسیار پهناور و به شکل تخم مرغ... او به یاری آسمان شادی را آفرید. بدان روی برای او شادی را فراز آفرید که اکنون که آمیختگی است، آفریدگان به شادی در ایستند.

- سپس از گوهر آسمان آب را آفرید به اندازه‌ای که [اگر] مردی دو دست بر زمین نهد و به دست و پای رود، آن گاه آب تا شکم او

بایستد... به یاری [آن آب] باد و باران را آفرید که مه، ابر بارانی و برف است.

- دیگر از آب زمین را گرد (۱) ، دور گذر، بی‌نشیب و فراز آفرید، درازا با پهنا و پهنا با ژرفا برابر. آن را درست میان آسمان قرار داد.

- چهارم گیاه را آفرید؛ نخست بر میانه این زمین فراز راست...
پهنا و پهنا با ژرفا برابر. آن را درست میان آسمان قرار داد...
- پنجم، گاو یکتا آفریده را در ایرانویچ آفرید، به میانه جهان...
- ششم کیومرث را آفرید روشن چون خورشید...
این شش آفرینش را به شش گاه گاهنبار بیافرید به سالی که سیصد و شصت و پنج روز به شمار است و دوازده ماه، هر ماهی سی روز و یک ماه سی و پنج روز، بر هر روزی نام امشاسپندی نهاده شد، چگونگی آن را گویم:

نخست، آسمان را آفرید به چهل روز که از روز هرمزد، ماه فروردین تا روز آبان، ماه اردیبهشت است. پنج روز درنگ کرد تا روز دی به مهر. آن پنج روز گاهنبار و آن را مَدیو زرم (میان بهار) است.

- دیگر آب را آفرید به پنجاه و پنج روز که از روز مهر، ماه اردیبهشت است تا روز آبان، ماه تیر، پنج روز درنگ کرد تا روز دی (۲) به مهر.

-...سدیگر زمین را به هفتاد روز آفرید که از روز مهر، ماه تیر تا روز ارد، ماه شهریور است. آن پنج روز را درنگ کرد تا روز انیران. آن پنج روز گاهنبار و او را نام "پدیشهه"، (گردآوری غله) است.

- چهارم، گیاه را آفرید به بیست و پنج روز، پنج روز درنگ کرد تا روز انیران... .

- پنجم گوسفند (گوسپند - گاو مقدس) را آفرید به هفتاد و پنج روز که از روز هرمزد، ماه آبان تا روز دی به مهر، ماه دی است. پنج روز درنگ کرد تا (روز بهرام) آن پنج روز گاهنبار...

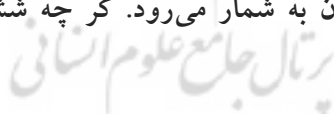
- ششم، مردم را آفرید که کیومرث است، به هفتاد روز که از روز رام، ماه دی تا روز انیران ماه سپندارمذ است. پنج روز درنگ کرد آن پنج روز گاهنبار است که آن پنج روز " تروفته " است که دزدیده خوانند، او را نام " هَمَسِپَهَمَدِیم " (حرکت همه سپاه) است... تا آن پنج روز که تروفته (truftag) است پنج گاه گاهانی است، که پنجه نیکو خوانند... (۳)

یادآور می‌شود که "ایام هفته" با نام‌های کنونی به دوران اسلامی ایران مربوط می‌شود. در ایران پیش از اسلام نام‌های سی روزه ماه به قرار زیر بوده است:

- ۱- هرمزد، ۲- بهمن، ۳- اردیبهشت، ۴- شهریور، ۵- سپندارمذ، ۶- خرداد، ۷-
- امرداد، ۸- دی، ۹- آذر، ۱۰- آبان، ۱۱- خور، ۱۲- ماه، ۱۳- تیر، ۱۴- گوش، ۱۵-
- دی، ۱۶- مهر، ۱۷- سروش، ۱۸- رشن، ۱۹- فروردین، ۲۰- بهرام، ۲۱- رام، ۲۲-
- باد، ۲۳- دی، ۲۴- دین، ۲۵- ارد، ۲۶- اشتاد، ۲۷- آسمان، ۲۸- زامیاد، ۲۹-
- ماراسپند، ۳۰- انیران.

ششمین آفرینش، بنا به تقویم امروزی ما، از ۱۵ دی تا ۲۴ اسفند و با پنج درنگ (گاهنباری) تا ۲۹ اسفند ادامه داشته است.

چنانکه از متن بندهش پیداست، "نوروز" نخستین روز بهار، آغاز آفرینش هستی و نیز نقطه تکمیل آن به شمار می‌رود. گر چه ششمین گاهنبار یا جشن از



روز ۲۵ تا ۲۹ اسفند ادامه داشته است، ولی عملاً نقطه آغاز و پایان، که مصادف با فروردین ماه بوده، در خور جشن بزرگتری بوده است.

پور داوود به نقل از یشت‌ها می‌نویسد:

"جشن فروردین که یکی از شش جشن سال و یا آخرین گاهنبار است در آیین مزدیسنا دوران خلقت بشر است. این جشن که به فرورها اختصاص دارد در هنگامی است که فرورهای در گذشتگان از برای سرکشی بازماندگان خود فرود می‌آیند. ده روز جشن فروردیان عبارت است از اشتاد روز تا انیران روز، از اسفند ماه و پنج روزگاتاها. " (۴)

فرهنگ "برهان قاطع" در شأن فروردین چنین می‌گوید:

"بودن آفتابست در برج حمل و آن برج اول است از بروج دوازده گانه فلک و نام فرشته‌ای هم هست و او از خازنان بهشت است و تدبیر امور و مصالحی که درین ماه و در فروردین که نوزدهم این ماه است واقع شود بدو متعلق است و نام روز نوزدهم باشد از هر ماه شمسی و در این روز پارسیان جشن سازند و عید کنند. نیک است در این روز به اعتقاد پارسیان جامه نو پوشیدن و دیدن گوسفندان و گله و رمة گاوان واسبان. " (۵)

اسطوره پردازان ایرانی در سناریوی آفرینش خود به نکته‌ای اشاره کرده‌اند که در اسطوره‌های دیگر بویژه اسطوره‌های سامی مندرج در تورات همانند ندارد و آن آفرینش شادی است بعد از خلق آسمان و خیلی پیشتر از پیدایش (انسان). بدین سان شادی داده‌ای اهورایی و جزو ذات آفرینش نخستین است. برای اینکه شادی نهادی شود و مردمان (انسان‌ها) آن را به عنوان یک تکلیف جمعی به کار

بیندند، اسطوره سازان عملاً در برنامه‌ریزی زمانی خود در آغاز یا میانه هر فصلی، پنج روز را به جشن و سرور و شادمانی اختصاص داده‌اند. امروزه نیز آثار کوتاه شده این جشن‌ها را زیر عناوین متعدد و بار متفاوتی به عنوان "عید پاک" و جشن ماه مه (میان بهار)، عید کیپور، عید ژانویه، (پنجمین گاهنبار) در میان ادیان و اقوام دیگر نیز می‌یابیم.

پیوند نوروز با جمشید اسطوره‌ای است که ظاهراً نسبت به اسطوره آفرینش متأخر است و مکمل آن محسوب می‌شود. اصولاً جمشید به عنوان یک شخصیت اسطوره‌ای - تاریخی دارای ویژگی‌های متعددی است: در پی کیومرث، جم و جمک (۶)، به عنوان نخستین جفت انسانی، به صورت دو قلو زاییده می‌شوند و با هم زناشویی می‌کنند و نسل‌های انسانی را به جای می‌گذارند. از این جهت کارکرد اسطوره جم و جمک ایرانی شبیه "یم و یمک" هندی است.

از سوی دیگر جم با "جمکردهای" خود شباهت‌های زیادی به داستان حضرت نوح (ع) دارد: با هرمزد سخن می‌گوید، شاهی را از او می‌ستاند، در روزگار سردی و سختی "اسپرسی" عظیم در زیر زمین می‌سازد و از همه جانداران جفتی در آن می‌نشاند و بعد از سپری شدن سرما از نهانگاه خود به همراه جانداران بیرون می‌آید و جهان را آباد و فراخ می‌گرداند و خوراک و پوشاک و مسکن و ابزار سازی را به مردمان می‌آموزد.

در برابر این جم ابرمرد و "خدایگونه" ما جمشید تاریخی را نیز داریم که سومین شاه از نخستین سلسله، یعنی از پیشدادیان به شمار می‌رود. در توصیف جمشید اغلب منزلت‌های ابر مردی اسطوره‌ای با پایگاه تاریخی و شاهی او به عنوان یک مرد میار یا شهریار در هم می‌آمیزد. در اکثر اسطوره‌ها، چنین درهم تنیدگی

خصوصیات عدیده انسانی و خدایی به چشم می‌خورد (۷). در تحلیل چنین شخصیت‌هایی باید با "چشم مسلح" کامل وارد کار شد. به هر صورت که باشد "نوروز" با جمشید پیروز پیوند خورده است. پورداوود با استناد به گفته‌های گذشتگان می‌نویسد:

"... خداوند بدو گفت: دین من در جهان رواج ده. جمشید گفت: خواستارم که به من شهریاری بخشی. خداوند بدو پادشاهی داد. آن گاه که جمشید از آسمان به البرز کوه فرود آمد، مردم در شگفت ماندند که چگونه دو خورشید سر زد یکی در آسمان و دیگر از زبر گیتی... (پیوند جمشید با مهر). جمشید نخست هنر جامه دوختن به مردم آموخت؛ از پنبه و ابریشم جامه بافتن و شستن آموخت. این چنین پنجاه سال بگذشت..."

پس از ساختن این گونه کارها، به فرمان پروردگار، به سوی "چینود" (پل صراط) روی آورد و به در دوزخ کلید بر نهاد و آن در را به روی مردم بست. کسی در هنگام شهریاری وی نمرد. این در خرداد روز (ششم) از فروردین ماه بود که او راه دوزخ را بست. پس از بند کردن اهریمن و دیوان، به خوشی و شادمانی از آن جایگاه برگشت و تاج شاهی به سر نهاد، موبدان و سران بدو درود گفتند و آن روز را نوروز خواندند. " (۸)

حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی، مطلب بالا را، با اندکی دگرگونی، در شاهنامه چنین سروده است:

... همه کردنی‌ها چو آمد پدید به گیتی جز از خویشتن کس ندید

پرتال جامع علوم انسانی

چو آن کارهای وی آمد به جای زجای مهین برتر آورد پای
به فر کیانی یکی تخت ساخت چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی زهامون به گردون برافراستی
چو خورشید تابان میان هوانشسته برو شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت او فرو مانده از فره بخت او
به جمشید پرگوهر افشاندند مر آن روز را روز نو خواندند
سرسال نو هرگز فرودین برآسوده از رنج تن دل زکین
بزرگان به شادی بیار استندمی و جام و رامشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار بمانده از آن خسروان یادگار... (۹)

با ورود اسلام به ایران، بویژه، با نضج و گسترش تشیع، اسطوره و آئین نوروز از میان اساطیر و آئین‌های ایرانیان رخت بر نسبت، بلکه بقای آن به عنوان سنتی پسندیده در زمره احکام امضایی اسلام قرار گرفت و با گرفتن هویت اسلامی، به حیات و نقش آفرینی خود ادامه داد.

و بدین سان ایرانیان نماد عناصر دهری، طبیعی، تاریخی، فرهنگی و دینی را در آیین نوروزی گرد هم آورده، پیوند مضاعف زده، تا همبستگی‌های برخاسته از زمان، زمین و زندگی جمعی را بر دور سفره مشترک در لحظه آغازین سال، در تقویم واحد با زبان، امید و آرزوی واحدی بیان کنند: "یا مقلب القلوب و الابصار، یا محول الحول والاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال".

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

dia

" "

tag

day

di

پژوهشی در اساطیر ایران

یادداشت‌های یشت‌ها و گائاه‌ها

برهان قاطع

فرهنگ پهلوی به فارسی

تکوین تدریجی تمدن در اساطیر شاهنامه،

همان منبع.

() شاهنامه،



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی